



در سودای بازسازی

نشریه قدم _ شماره ۱۹۵ _ سال دهم



انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشکده حقوق و علوم سیاسی



نشریه قدم _ شماره ۱۹۵ _ سال دهم _ ۱۴۰۰

شناسنامه:

نشریه قدم

تربیون انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشکده
حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
شماره ۱۹۵

مدیرمسئول: نیکو سادات سجادی

سردبیر: محمدمین ترابی

صفحه آرای: ریحانه قمری

هیئت تحریریه:

دینا قالیباف

منصور مختاری

علی میرزاخانی

کیمیا محمدزاده

محمدمین ترابی

محمدانور جعفری

کارگروه اندیشه سیاسی انجمن مستقل دانشکده حقوق و علوم
سیاسی

لازم به ذکر است با عنایت به درج مطالب تحقیقی _ پژوهشی،
حقوق کلیه مطالب مندرجه برای نشریه قدم محفوظ میباشید.
همچنین یادآور میشود که نظرات و عقاید مندرج در این نشریه
لزوماً مبین رأی و نظر مسئولان نشریه نمی باشد.

برای همکاری با نشریه قدم و یا ارائه پیشنهادات و انتقادات، با
آیدی زیر در پیام رسان تلگرام در ارتباط باشید:

@ghadam_ut

فهرست

۵	در سودای بازسازی
۷	سهولت و صعوبت «تسهیل»
۱۱	صیانت یا...؟
۱۵	قدرت، هویت و بحران منطقه‌ای
۲۰	به وقت احیا
۲۲	افغانستان در آتش و خون
۲۷	مدخلی برای تأمل

امور داخله



در سودای بازسازی

• دینا قالیباف-کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی (ره)

راه او دانستند و بر این باور بودند که جلی نیز همان رویکردها را منتها با زبان متفاوتی وعده می‌دهد. اما سؤالی که در این میان وجود دارد این است که آیا جلی به عنوان رییس جدید صدا و سیما می‌تواند بستر و ابزارهای لازم به منظور تحقق وعده‌هایی که پیش از او نیز عملی نشد را به وجود بیاورد؟

هفتم مهر ماه ۱۴۰۰، روزی سرنوشت ساز در تاریخ صدا و سیما بود که در آن پیمان جلی با حکم رهبر معظم انقلاب به عنوان ششمین رییس صدا و سیما در سه دهه اخیر منصوب شد.

انتصاب جلی به عنوان رییس جدید صدا و سیما واکنش‌های متفاوتی را از جانب مردم و هنرمندان به همراه داشت. عده‌ای با یکسان شمردن وعده‌های وی با سید عزت الله ضرغامی او را به نوعی ادامه دهنده

برای پاسخ به سوالی که پیش تر مطرح شد، بهتر است ابتدا نگاهی به وعده‌های این رییس چند صدایی داشته باشیم .

پیمان جبلی در نخستین روزی که به‌عنوان رییس جدید صدا و سیما منصوب شد، در گفت‌وگویی که با خبرگزاری ایران پرس داشت، ضمن اشاره به این نکته که مردم صاحبان اصلی رسانه هستند، گفته بود: «صدا و سیما باید مصداق واقعی رسانه مردمی باشد؛ رسانه صدای کسانی باشد که صدایشان به جایی نمی‌رسد». چند صدایی بودن رسانه، جذب نخبگان جوان در حوزه‌های مختلف رسانه‌ای، پوشش شبکه رادیو و تلویزیون، تقویت رسانه‌های برون مرزی و آرایش و پیوست رسانه‌ای صدا و سیما در کمک به اجرای مفاد بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی از جمله مهم‌ترین برنامه‌های وی در طول مدت مسئولیتش است که پیش از او نیز مدیران بر آنان تأکید داشته‌اند؛ اما از آن جهت که بستر لازم به منظور تحقق این وعده‌ها وجود نداشت، ناکام از سمت خود کنار رفتند. حالا اما به نظر می‌رسد که جبلی باید به جای فریاد زدن دوباره وعده‌های مدیران قبلی به فکر مهیا کردن بستر و ابزارهای لازم به منظور تحقق این وعده‌ها باشد. سؤال

اصلی اینجاست که این ابزارها چه هستند و چه راه‌هایی برای تأمین آن‌ها وجود دارد؟

یکی از مهم‌ترین ابزارهایی که برای تحقق وعده‌های جبلی به ویژه در زمینه چند صدایی کردن رسانه نیاز است، استفاده از نیروی جوان و متخصصی است که خط فکری‌شان، به خط فکری اکثریت جامعه نزدیک است. استفاده از این نیروها در صدا و سیما اگرچه ممکن است در ابتدا انتقادات زیادی را برانگیزد و تابو شکنی دانسته شود، اما این رسانه را بیشتر و بیشتر به چندصدایی بودن نزدیک می‌کند.

گسترده کردن سطح ارتباطات بین المللی و تبادل فرهنگی از دیگر ابزارهایی هستند که به منظور تقویت رسانه‌های برون مرزی ضروری دانسته می‌شوند.

در آخر باید گفت که هدف، هدف مشخصی است که ابزارهای رسیدن به آن نیز مشخص است و شخص جدیدی که به‌عنوان رییس جدید صدا و سیما فعالیت می‌کند، باید ضمن شناخت دقیقی که از هدف و ابزارهای رسیدن به آن دارد، باید استفاده درست از آن‌ها را نیز در اولویت خود قرار دهد تا عملکردی متفاوت از عملکرد مدیران قبلی از خود نشان دهد.

سهولت و صعوبت «تسهیل»

• منصور مختاری-کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران



سرانجام طرح تسهیل صدور برخی مجوزهای کسب و کار در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. کلیات این طرح از بیست و چهارم شهریور ماه وارد صحن علنی مجلس شد و به سرعت تصویب نهایی و به شورای نگهبان فرستاده شد.

این طرح در شش ماده و با شعار رفع موانع اشتغال و انحصار شکنی، ابعاد گسترده‌ای را در بر می‌گیرد. اکنون به بررسی ماده ششم این طرح می‌پردازیم.

نخستین خشت کج، تلقی کردن نهاد وکالت در زمره کسب و کار هاست. سوء برداشتی از نهاد وکالت که باعث می‌شود ابعاد حیاتی آن برای جامعه و فرد را نادیده بگیریم. اما به راستی چرا وکالت از منطق بازار مستثنی می‌شود؟! همان‌طور که عدالت و احقاق حقوق فرد از منطق بازار پیروی نمی‌کند و در صورت پیروی به پایین‌ترین

سطح تنزل پیدا خواهد کرد، مهم‌ترین نهاد مستقل مدنی در احقاق حق یعنی نهاد وکالت نیز از این دایره خارج نخواهد بود. وکالت - منجی جان بی‌گناهان - از عرض و آبروی افراد در مقابل اشرار دفاع می‌کند و اموال آنان را حفظ می‌کند و این امور قابل ارزشگذاری پولی نبوده و نیازمند شهامت و فداکاری در این راه است. امروز اگر یکی از وکلای جوان این سرزمین به دست موکل خود به قتل رسید، منطق بازار چه قیمتی برای پذیرفتن این امور مشخص می‌کند؟! وکالت مسئولیتی است که از اصول حقوقی و اجتماعی تبعیت می‌کند، تا عدالت جایگاه خود را حفظ کند و ارتقا یابد و یاری رسان کسانی است که از حقوق خود اطلاع ندارند و نه همچون مشاغلی است که غایت سود آوری و درآمد دارند. در نهایت باید گفت غایت وجود و فلسفه نیاز به وکالت از اساس با وجود مشاغل متفاوت است. این دیدگاه غلط را در نظر موافقان طرح می‌توان مشاهده کرد:

نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی تصریح کرد: برای تأسیس یک دستشویی بین راهی بین تهران و مشهد یک فرد ۹ ماه رفت و آمد داشته و ۱۰۰ مجوز از او خواسته‌اند که در نهایت نیز موفق نشده است. صدور مجوز در کشورهای پیشرفته به منزله پایان رقابت نیست؛ بلکه سرآغازی برای شروع کسب و کار است. اما در کشور ما این مجوز است که قیمت پیدا کرده و خود منجر به ایجاد رانت و فساد در این مسیر شده است.

طبق ماده شش این طرح، داوطلبانی که حداقل هفتاد درصد امتیاز میانگین نمرات یک درصد حائزان بالاترین امتیاز را کسب کرده اند قبول اعلام شده و جهت طی مراحل مقتضی به مرجع صدور مجوز مربوطه معرفی می‌گردند. اما موافقان این طرح دلایل متعددی برای افزایش تعداد وکیل در جامعه مطرح می‌کنند.

۱- سرانه وکیل در ایران و ایجاد انحصار:

نخست باید بدانیم که ایده اولیه برای تعیین ظرفیت از طرف کانون‌های وکلا نبوده و همچنین تعداد سالانه پذیرش کارآموز وکالت و صدور پروانه وکالت به وسیله دو نماینده از قوه قضاییه و یک نماینده از کانون وکلا مشخص می‌شود. همچنین سرانه وکیل در ایران و سایر کشورها بدین شرح است:

ردیف	کشور	تعداد وکیل به نسبت شهروندان
۱	چین	به ازای هر ۲۹۵۰ شهروند یک وکیل
۲	ایران	به ازای هر ۹۰۰ شهروند، یک وکیل
۳	عمان	به ازای هر ۲۰۰۰ نفر يك وکیل
۴	امارات متحده عربي	به ازای هر ۷۳۰۰ نفر يك وکیل
۵	آردن	به ازای هر ۱۰۰۰ نفر يك وکیل

• طبق آمار منتشره توسط شورای کانونهای وکلا و انجمن‌های حقوقی اروپا (CCBE)

ردیف	کشور	تعداد وکیل به نسبت شهروندان
۱	فرانسه	به ازای هر ۹۶۰ شهروند یک وکیل
۲	سوئیس	به ازای هر ۱۱۸۰ شهروند یک وکیل
۳	اتریش	به ازای هر ۱۳۳۰ شهروند یک وکیل
۴	سوئد	به ازای هر ۱۶۵۰ شهروند یک وکیل
۵	فنلاند	به ازای هر ۲۵۰۰ شهروند یک وکیل

اما موضوع اصلی تعداد وکلا نیست، آمار وکلای جوانی که توانایی تمدید پروانه وکالت خود را ندارند گویای آن است که افزایش ظرفیت تنها باعث تولید وکلای بیکار می شود.

موضوع مهمی که حضرات کوچک‌ترین توجهی به آن ندارند، ظرفیت تربیت و آموزش کارآموزان است.

این تعداد زیاد کارآموز کجا باید آموزش ببینند؟! آیا می‌توان جان و مال و آبروی ملت را به افرادی که نه تنها صلاحیت علمی نداشته بلکه از صلاحیت عملی نیز محروم بوده‌اند، سپرد؟!

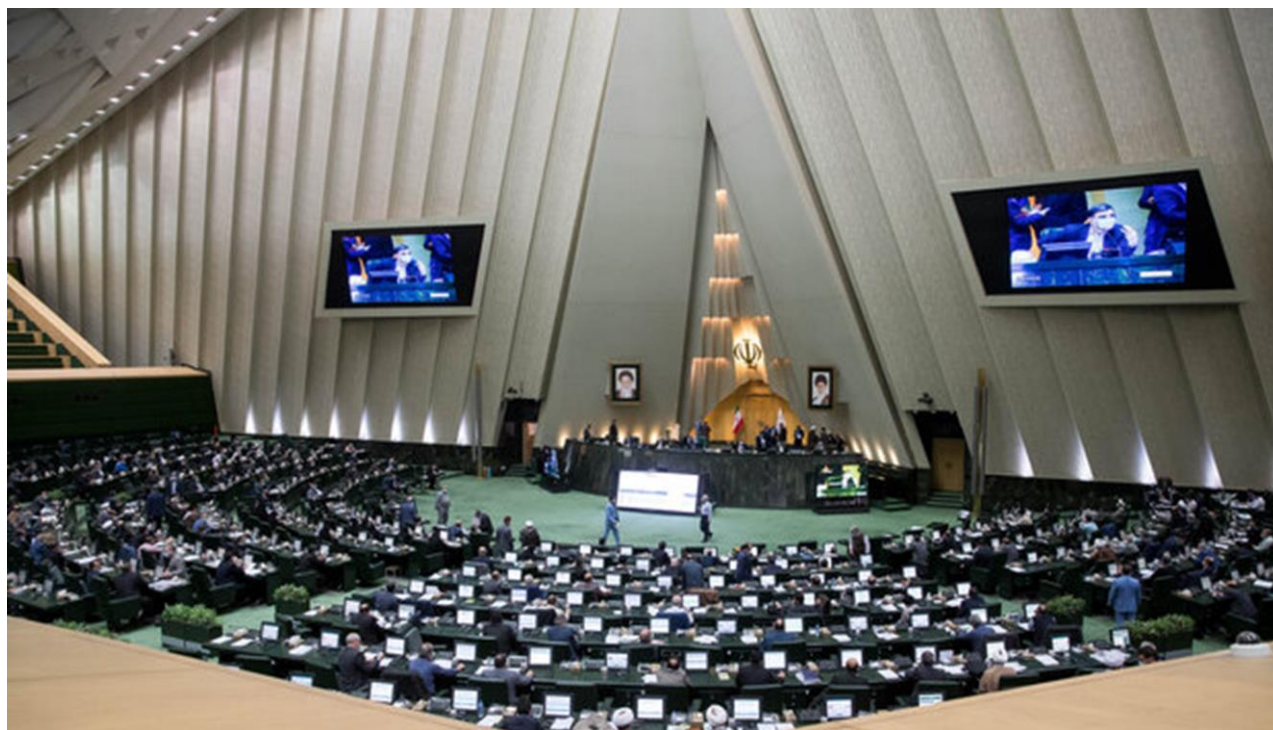
این طرح ضربه بزرگی به وکلای جوان خواهد زد. زیرا وکلای با تجربه همانند گذشته به دلیل شهرت، پرونده خواهند داشت؛ اما اعتماد مردم به وکلای جوان روز به روز کاهش پیدا خواهد کرد.

۲- صدور مجوز برابر است با اشتغال زایی (یکسان انگاری سطح بیکاری با صدور مجوز):

مشکل بیکاری با جابه‌جایی نیروی کار از بخشی به بخش دیگر بی‌فایده است و هزینه‌های زیادی به جوانان و جامعه تحمیل می‌کند. صرف صدور مجوز بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌های موجود مشکلی را حل نخواهد کرد.

در ضمن همان‌طور که اشاره شد، مبحث وکالت نمی‌تواند دست خوش آزمایش شود. یعنی نمی‌شود حقوق افراد را مورد آزمایش قرار داد. چرا که تبعات بسیار سنگینی دارد.

در آخر باید منتظر واکنش شورای نگهبان باشیم و امیدواریم که این طرح به بهترین شکلی عملی شود که حقوق ملت را پایمال نکند.



گرفت. چنین مسائلی، علاوه بر ماهیت عملکردهای جزء به جزء مجلس کنونی، به کلیت این نهاد نیز می‌تواند خدشه‌های بسیاری وارد کند. در حال حاضر، دوران مجلس یازدهم، در حال سپری نمودن نیمه نخست خود است؛ اما با این وجود، نه تنها پختگی و جاافتادگی در تصمیمات و اولویت‌های آن مشاهده نمی‌شود؛ بلکه جنس حواشی نیز با ماه‌های آغازین استقرار، متفاوت است و هرچه پیش‌تر می‌رویم، شعله‌های امید را افسرده‌تر می‌سازد. در جنجال‌های اولیه نظیر تخصیص خودروهای دناپلاس، سفرهای استانی، سیلی به سرباز پلیس راهنمایی و رانندگی یا محموله‌های ویژه واکسن آنفلوانزا، عمدتاً به شور و اشتیاق فضای انتخاباتی نمایندگان و نامآنوسی اولیه با فضای تقنینی، استناد می‌نمودیم و در نهایت نیز برای ارتقای سطح عملکرد نمایندگان و فروکش یافتن هیجانات، ابراز امیدواری داشتیم. ولیکن در حال حاضر، شواهد موجود، حاکی از آن است که چنین ماجراهای ناگواری، سر سازگاری ندارند و هم‌چنان، میان مردم (حتی رأی‌دهندگان به نمایندگان منتخبشان) و سبز نشینان، شکاف‌ها در حال عمیق‌تر شدن هستند.

طرح صیانت از حقوق کاربران را می‌توانیم از زوایای گوناگونی آسیب‌شناسی نماییم:

-نمایندگان مردمی و انقلابی که با داعیه فسادستیزی و تحقق شفافیت، پا به میدان نهادند؛ با این اقدام، تنگناهای بسیاری را پیش پای مردم می‌نهند و اندیشه



صیانت یا...؟

• علی میرزاخانی-کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

در ماه‌های پیشین سال جاری، زمزمه‌هایی هرچند پراکنده از محدودسازی شبکه‌های اجتماعی و پهنای باند توسط مجلس پرحاشیه یازدهم موسوم به طرح صیانت از حقوق کاربران شبکه‌های مجازی، جنجال‌آفرین شد. در فضای عمومی کشور و به‌ویژه در میان کاربران شبکه‌های اجتماعی نظیر توئیتر و اینستاگرام، نیز واکنش‌های گسترده‌ای نسبت به این موضوع، ابراز شد.

پیش از آن که به تمرکز روی طرح مذکور بپردازیم؛ باید توجه کنیم که گویا برای حواشی مجلس انقلابی - که در نوشته‌های پیشین، آن را مجلس نوپا و تازه تأسیس نیز می‌نامیدیم - نمی‌توان پایانی در نظر

و عمل خود را متناقض می‌سازند. عضویت علی اصغر عنابستانی (نماینده مردم سبزوار که ماجرای سیلی زدنش به سرباز راهنمایی و رانندگی، طوفان تویتری و انتقادات فراوانی در پی داشت) و همچنین بیژن قاسم زاده (بازرسی که حکم فیلترینگ پیام‌رسان تلگرام را صادر نمود) در کمیسیون ویژه این طرح، بر حاشیه‌سازی این طرح افزود؛ چرا که بسیاری از کاربران، چنین استدلال می‌نمودند که همین فضای آزاد و شتابان تبادل اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی بود که بازنشر سریع و گسترده ماجرای نماینده سبزوار را موجب شد؛ یا آن که عضویت بازپرس فیلترکننده تلگرام، صیانت را مترادف با محدودسازی همه‌جانبه می‌سازد.

بنابراین، بخش قابل توجهی از انتقادات، متوجه همین واژه صیانت است! یعنی تصمیمی که بیش از همه از سوی افکار عمومی (باتوجه به دستورکارهای پیشین) معنای محدودسازی گسترده را به ذهن متبادر می‌سازد، صیانت (به معنای پاسداری و محافظت) قلمداد می‌شود. به نقل از مهرداد ویس کرمی (از دیگر اعضای کمیسیون ویژه طرح صیانت)، در صورت تصویب طرح، صحن علنی بر اجرای آن به گونه جدی تصمیم می‌گیرد که این امر، ناظر بر اجرای آزمایشی سه تا هفت‌ساله است.

نقد مهم‌تر دیگر، بحث اولویت بندی تصمیمات قانونگذاران است. از برهه‌هایی که نسبت به طرح

صیانت، واکنش‌های بسیاری برانگیخت؛ هفته‌هایی از تابستان سال جاری بود که درکنار قطعی برق در شهرهای بزرگ، خیز پنجم بیماری کرونا، تخمین فوتی‌های روزانه هم‌وطنان را به بیش از هزار تن نیز می‌رساند و ضرورت فراهم ساختن واکسن را بیش از پیش، وارد مطالبات جدی مردم کرده بود. بدین معنی که آیا حقیقتاً موضوع شبکه‌های اجتماعی، از جان هم میهنان، واجب‌تر است؟! آن هم درشرایطی که پس از انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم، برخی، مسأله یکدست شدن قوای سیاسی را مطرح نمودند و جدا از جزئیات آن، اگر هم چنین امری محقق شده باشد، می‌تواند به شتاب و هماهنگی بیشتر در فرآیندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، بینجامد.

درمیان این انتقادات، بعضاً به رویکرد بومی‌سازی مسائل نوین نیز اشاره می‌شد؛ اما اظهارنظرها نسبت به این موضع نیز مثبت نبود، چراکه پیامدهای آینده طرح صیانت و اینترنت ملی، توسط کاربران زیادی با وعده واکسن‌های داخلی، خودروی ملی و... مقایسه می‌شد.

تناقض بسیار برجسته‌تری که در لایه‌های ژرف‌تر این طرح، رخ می‌نماید؛ مربوط شعارهای دربرگیرنده ضرورت کارآفرینی، اشتغال‌زایی و تقویت اقتصاد مردم است. در یادداشت‌های شماره‌های پیشین قدم که از قضا آن‌ها هم پیرامون عملکرد مجلس انقلابی بود؛ اهمیت رسانه‌های جمعی و مسئله افکار عمومی، تا

جایی حساس و مهم دانسته شد که از لحاظ سیاسی حتی می‌توانند نقش قوه چهارمی را در عرض قوای سه‌گانه، ایفا نمایند. اما نه بدان معنا که از اهمیت اقتصادی آن‌ها، غافل بمانیم. امروزه در سراسر جهان، مشاغل میزان قابل توجهی از مردمان، تماماً وابسته به فضای مجازی است و در این میان، طرح صیانت، می‌تواند تأثیر کلیدی بر معاش چنین فعالان اقتصادی که بسیاری از آنان نیز صاحبان مشاغل خرد و جزئی هستند، داشته باشد.

در سخن واپسین، دوباره به نکته آغازین باز می‌گردیم. تصمیماتی نظیر طرح صیانت، علاوه بر پیامدهای مستقلی که دارند، در کلیت امر، امیدها بر کارآمدی دستگاه تقنینی را، بیشتر به نومییدی نزدیک می‌سازد. طرح صیانت، از جمله طرح‌هایی است که حتی مجال چکش‌کاری و ارتقاء را نیز برای خود، باقی نمی‌گذارد و از طرفی، میان مجامع نخبگانی و عموم مردم هم، اتفاق نسبی اما مشهودی در زیان‌باری آن، برقرار شده است.



فرنگ نامه

قدرت، هویت و بحران منطقه‌ای

• کیما محمدزاده-کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

انجمن مستقل دانشکده حقوق و علوم سیاسی در روز ۲۲ و ۲۳ مهرماه دو برنامه به ترتیب با حضور دکتر حمید احمدی، عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و دکتر روح الله مدبر، کارشناس مسائل منطقه اوراسیا و قفقاز برگزار کرد. در این برنامه‌ها، به ریشه‌های هویتی کشمکش در منطقه قفقاز از دو دید تاریخی و روابط بین‌الملل پرداخته شد. در این نوشته سعی خواهد شد تا گزارشی از دو برنامه برگزار شده و تحلیلی پیرامون این کشمکش‌ها ارائه شود.

دکتر احمدی در ابتدا به تضادهایی که امروزه در منطقه در جریان است، اشاره کردند. تضادهای سیاسی مانند تضاد باکو و تهران، تضاد بنیادی مانند دعوی آرامنه و مسلمانان و از سوی دیگر تضادهای ایدئولوژیک مانند تضاد تل‌آویو و تهران و تضاد آنکارا و تهران از نمونه تضادهای در جریان هستند. از منظری دیگر می‌توان به تضاد موجود میان پان ترکیسم و ناسیونالیسم ایرانی تاکید کرد. در حقیقت ریشه این بحران‌ها و نزاع‌های سیاسی، دیپلماسی، فرهنگی و... را می‌توان با نگاه به چنین تضادهایی تحلیل کرد.

در حقیقت سرآغاز بحران منطقه ارتباط عمیقی با شکل‌گیری ریشه‌های پان ترکیسم دارد. در دهه

۱۸۸۰ مسلمانان تاتار روسیه برای مقاومت در برابر مسیحیت و سلطه روس‌ها علیه خود، تلاش کردند تا زبان مشترکی برای خود پدید آورند. از آنجایی که در آن دوره این گروه غالباً با اذیت و آزار روس‌ها روبرو بودند، مقاومت آنان در ابتدا مقاومتی علیه زبان روسی و مسیحیت بود. زمانی که این گروه با سرکوب فعالیت‌هایش روبرو شد، به منطقه آناتولی (ترکیه امروزی) مهاجرت کردند. با مهاجرت آنان، ایدئولوژی دینی تبدیل به ایدئولوژی سرزمینی شد. در واقع ایدئولوژی آنان مبتنی بر شکل‌گیری ترکستان بزرگ - که از نظر آنان از چین تا مجارستان گستره جغرافیایی دارد - سازماندهی یافت. چندی پس از استقرار تاتارهای مسلمان در آناتولی، امپراتوری عثمانی توسط گروهی از غازیان و جنگاوران ترک شکل گرفت. با شکل‌گیری امپراتوری عثمانی و از آن طرف تشدید اختلاف بین شیعه و سنی با ظهور صفویان، کم کم بذر درگیری‌های منطقه‌ای کاشته می‌شد.

در زمان جنگ جهانی اول، عثمانی‌ها خواهان شکست روس‌ها بودند. از این رو می‌توان یکی از دلایل خوش‌بینی آن‌ها به آلمانی‌ها را کینه‌های قدیمی و تاریخی دانست. از آن طرف در ایران با وجود اعلام بی‌طرفی در جنگ جهانی، متفقین به ایران حمله کردند و مناطقی از ایران را اشغال کردند؛ به همین دلیل این تقابل در تشدید نزاع‌ها بی تأثیر نبود.

در سال ۱۹۱۸ زمانی که ۱۷ شهر قفقاز از ایران جدا شد؛ بنابر پروژه ترکان جوان، شماری از پان

ترکیست‌ها به منطقه آران آمدند و یک جمهوری را پایه‌گذاری کردند. این اقدام آنان تا جایی جلو رفت که خواهان الحاق آذربایجان ایران به این جمهوری بودند. در نتیجه دعوایی بین مطبوعات تبریزی و جمهوری آذربایجان بر سر این که چرا از اسم آذربایجان که بخشی از ایران است، استفاده شده، پدید آمد. آذربایجان و ایده ترکستان یا توران بزرگ با تصرف خاک این جمهوری توسط روسیه از بین رفت اما این اسم همچنان باقی ماند و چالش‌های بعدی قفقاز را پدید آورد. در ایران عده‌ای همچون شیخ محمد خیابانی تلاش زیادی کردند تا زمانی که با چالش‌های چندانی روبرو نشده‌ایم، اسم آذربایجان را به "آزادستان" تغییر دهیم.

ایران چنین فرصت طلایی را برای پایان دادن و یا لاقلاً تعدیل بحران قفقاز از دست داد و شوروی سابق که منطقه آذربایجان و دیگر مناطق قفقاز را به اشغال در آورده بود، توانست در تضادهای موجود به خصوص تضاد مسلمان - ارمنی به ابتکار عمل و نقش‌آفرینی بپردازد.

دکتر احمدی در ادامه به ظهور انقلاب اسلامی و سقوط شوروی در ۱۹۹۱ اشاره کردند. با انقلاب اسلامی، امت‌گرایی و هویت اسلامی مورد تاکید قرار گرفت. از این رو جمهوری اسلامی سعی کرد چندان درگیر تضادها و اختلافات منطقه‌ای نشود. با ظهور جمهوری‌های استقلال‌یافته، آذربایجان به هنگام استقلال اعلام می‌کند تبریز پایتخت ماست. «تا حدی

جلو رفتند که قزوین را هم از آن خودشان قلمداد کردند». جمهوری اسلامی اهمیتی به این سخنان نداد. اما داستان جمهوری آذربایجان به اینجا ختم نمی‌شود. حیدرعلی اف در سال ۱۹۹۳ که تا پیش از این عضو ک.گ.ب شوروی بود، حاکم می‌شود. با روی کار آمدن وی، گفتمان ضد ایرانی در باکو گسترش پیدا کرد. پس از این آذربایجان بر مبنای **Diversion theory** تلاش کرد تا از طریق ثروت نفتی ضدیت خود را با جمهوری اسلامی شدت ببخشد. آذربایجان غلبه بر بحران‌های داخلی را با اتحاد جمعی آذری‌ها علیه ایران پیگیری کرد. همین امر شروعی تازه برای بحران‌های منطقه‌ای شد.

ایران در ابتدای بحران قره باغ از آذربایجان حمایت کرد تا حدی که از سمت سپاه قدس نیرو و تجهیزات برای آذربایجان فراهم شده بود. اما بایستی تلاش جمهوری اسلامی را تلاشی برای حل بحران آذربایجان و ارمنستان در نظر گرفت. با این حال می‌توان در مقطعی حمایت و پشتیبانی از آذربایجان را دید. با این حال مشکلاتی که طی سالیان سال ایران را در عرصه بین‌المللی درگیر کرده، آذربایجان را به سمت اسرائیل - رقیب ایدئولوژیک و سیاسی ایران - کشاند.

با گذشت سال‌ها از انقلاب اسلامی، صلح اسلو و به رسمیت شناختن اسرائیل و در طی آن تضاد ایران با اسرائیل، اسرائیل موضع رادیکال‌تری نسبت به ایران گرفت که در نتیجه آن، ایران را نه کشوری مخالف با این رژیم بلکه به‌عنوان خطر اول جهانی معرفی کرد. از این رو تلاش این رژیم برای حفظ و بقای خود عمدتاً

معطوف به تضاد با جمهوری اسلامی و شناساندن ایران به مثابه بحران جهانی است. به همین دلیل می توان ردپای حضور اسرائیل را در آذربایجان پیدا کرد.

دکتر احمدی در آخر راه غلبه بر بحران های منطقه ای را تاکید بر هویت ایرانی دانستند و بر این باور بودند که امت گرایی در منطقه جنوب غربی آسیا که درگیر بحران هویت است، چندان معنا ندارد؛ همان طور که جمهوری اسلامی هم نمی تواند بر این امر تاکید چندانی بگذارد؛ چرا که منافع ملی ایران پیوند عمیقی با هویت ایرانی دارد.

در نهایت منابعی که ایشان معرفی کردند عبارتست از:

۱) آذربایجان در موج خیز تاریخ؛ نوشته کاوه بیات

و انتشارات پردیس دانش

۲) نخستین زندگینامه استالین: بر پایه اسناد

جدید تکان دهنده پرونده های مخفی روسیه؛

انتشارات اطلاعات

۳) توفان بر فراز قفقاز؛ نوشته کاوه بیات و

انتشارات وزارت امور خارجه

در برنامه ای که با دکتر روح الله مدبر برگزار شد، ایشان به بحث های روابط بین الملل و منطقه ای پرداختند. در ابتدا ایشان توضیحی از منطقه قفقاز ارائه دادند. بنابر تعریف، قفقاز به دو بخش قفقاز شمالی و جنوبی تقسیم می شود. قفقاز شمالی شامل ۷ جمهوری می شود که عضو فدراسیون روسیه هستند. قفقاز جنوبی شامل سه کشور مستقل آذربایجان، ارمنستان و گرجستان می شود که حدود ۴۰ میلیون نفر جمعیت

دارد. در کل بایستی اشاره کرد که این منطقه از ویژگی های خاصی برخوردار است. از جمله می توان به منابع عظیم آب، انرژی و معادنی همچون الماس اشاره کرد. از سوی دیگر این منطقه از ۶۰ گروه قومی مختلف تشکیل شده است.



در این منطقه اثرگذارترین بازیگر، روسیه است. امروز هم همچون زمانی که این کشورها از اعضای اقماری روسیه به حساب می آمدند، ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه خواهان الحاق این جمهوری ها به فدراسیون روسیه است. از این رو می توان گفت منطقه قفقاز خط قرمز امنیت ملی فدراسیون روسیه است. همانگونه که قانون اساسی روسیه هم به این موضوع تاکید می کند: مرزهای روسیه بسته نیست و هر کشور و منطقه ای که خواهان پیوستن به روسیه باشد، ما می پذیریم.

در ماجرای درگیری قره باغ که جنگی میان آذربایجان و ارمنستان شکل گرفته بود، روسیه با این دو کشور همچون استان های خودش رفتار کرد و آنها را مجبور به پذیرش قراردادی کرد. در این میان می توان ترکیه را بزرگترین بازنده قفقاز قلمداد کرد. به همین دلیل ترکیه تلاش می کند تا با قدرت نرم و رسانه ای و از

طرف دیگر با تأکید بر هویت در معادلات منطقه‌ای نقش‌آفرینی کند. امروز اردوغان به نظریه "یک ملت، دو دولت" بنابر نقشه ترکستان بزرگ توجه زیادی نشان می‌دهد و سعی دارد جمهوری آذربایجان را از این طریق جذب خود کند.

اگر از منظر طرح امت اسلامی در پی حل بحران منطقه قفقاز باشیم، روسیه چنین طرحی را مخالف منافع ملی خودش قلمداد می‌کند؛ چرا که اسلام سلفی و پاکستانی راه به جایی نمی‌برد و نمی‌توان به چالش‌های این منطقه رنگ و بوی دینی داد؛ بنابراین بحث پان ترکیسم و ترک‌گرایی مطرح است. در این میان روسیه برای حل چالش قفقاز، متحد قدرتمندی برای ایران به شمار می‌آید. به عنوان نمونه در مسیر کریدور شمال - جنوب، تنها پاشنه آشیل باکو، ایران است؛ چرا که آن‌ها علاقمند هستند با هند رابطه برقرار کنند. ایران می‌تواند ابتکار عمل را از جمهوری آذربایجان با اتحاد و همکاری استراتژیک با روس‌ها بگیرد و از این طریق می‌تواند اثرگذاری خود را به حداکثر برساند.

دکتر مدبر در انتها به اهمیت روسیه در دیپلماسی اشاره کردند. به بیان دیگر بایستی دیپلماسی نوینی شکل بگیرد تا واکنش‌ها و غلبه بر بحران‌ها تنها به تریبون رسمی وزارت امور خارجه محدود نشود. امروزه اثرگذاری نخبگان به مراتب بیشتر از سیاستمداران

است. از این رو تبادل دانشجو، شکل‌گیری انجمن‌های وفادار به دولت و همچنین تعاملات فرهنگی و تمدنی در این منطقه توصیه می‌شود؛ چراکه از این راه‌ها تهدیدهای منطقه‌ای تا حد زیادی تعدیل می‌یابد. از سوی دیگر وجود سویفت روسی و چینی و همچنین مواضع ضد آمریکایی روسیه زمینه‌ساز همکاری‌های مشترک بین ایران و منطقه قفقاز را فراهم می‌آورد و می‌تواند ایران را در نزاع‌های هویتی دست برتر قرار دهد.

از آنجایی که بحران قفقاز و حتی در نگاه کلان‌تر خاورمیانه ارتباط عمیقی با هویت دارد و غالباً بحران‌ها، هویتی است؛ حل این بحران و نقش‌آفرینی ایران بایستی با تأکید بر هویت ایرانی همراه باشد. قدرت اثرگذاری و نقش‌آفرینی ایران زمانی می‌تواند بر رقبای منطقه‌ای خود غلبه پیدا کند که نگاه هویتی در جریان باشد. زمانی که میدان هویت، خالی از عنصر ایرانی است، به راحتی رقبای منطقه‌ای به حذف عناصر ایرانی می‌پردازند و ایران یک بازیگر حذف‌شده و خارج از میدان قلمداد می‌شود. از این رو پیگیری دیپلماسی نوین که شامل همکاری‌های نخبگانی و دانشگاهی است و از سوی دیگر استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی و تاریخی مشترک با این منطقه، می‌تواند منافع دو سویه داشته باشد و بحران‌های منطقه را به حداقل برساند.



به وقت احیا

• محمد امین ترابی-کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

مدتی است که خبرهایی از آغاز مذاکرات میان ایران و عربستان سعودی به گوش می‌رسد. البته این اولین بار نیست که اخباری شبیه به این در میان مردم و رسانه‌ها دست به دست می‌شود. از سال گذشته نیز گاه و بی‌گاه شنیده می‌شد که نمایندگان ایران و عربستان مذاکراتی در بغداد و یا دیگر شهرهای عراق با هم انجام می‌دهند که البته تقریباً تمام آن‌ها تکذیب می‌شد. حال به نظر می‌رسد اهمیت گفت‌وگوها برای دو طرف آن قدر زیاد شده که دیگر نه تنها از سوی مقامات دو کشور تکذیب نمی‌شود، بلکه از سوی ساکنان داران دستگاه دیپلماسی دو کشور «بسیار سازنده» و «بسیار نزدیک کننده» خوانده می‌شود.

آن چه ما را بر آن می‌دارد تا اندکی در این باب تأمل کرده و دستی در این باره بر قلم ببریم، اهمیت سرشار این گفت‌وگوهاست. تحلیل‌گران روابط بین‌الملل عمدتاً در رابطه با فواید این مذاکرات برای طرف عربی صحبت و اظهار نظر می‌کنند؛ حال آن که از جهاتی، اهمیت آن برای دولت ما بیشتر است. عربستان سعودی با خرج ده‌ها میلیارد دلار در جنگ با کشوری ضعیف مانند یمن، به خیال آن که می‌تواند این کشور را مطیع و به جا آورنده خواسته‌های خود کند، اکنون در چاله‌ای افتاده که هیچ انتهای برای آن متصور نیست. هم‌چنان است حمایت این کشور از ائتلاف آمریکایی در مورد سوریه، لبنان، عراق، ایران و... بنابراین می‌توان گفت که عربستان پشیمان از جنگ، به سراغ بزرگترین حامی یمنی‌ها در منطقه آمده و به دنبال وساطت ایران برای پایان آبرومندانه این جنگ است. هدفی بسیار مهم برای آن‌ها که هر چه قدر زمان می‌گذرد، موقعیت و امکانات آن‌ها در جنگ تضعیف شده و رو به افول می‌رود. دلیل دوم تمایل عربستانی‌ها به مذاکره، شاید ناامیدی از حمایت‌های آمریکا و متحدان آن به خصوص در رابطه با

جنگ فرسایشی با همسایه جنوبی است. حمایت هایی که به خاطر همان ضدیت ها و سنگ اندازی ها در مسیر روابط با ایران به عمل می آمدند و اکنون دیگر حنای عربستانی ها برای کدخدا و متحدانش رنگی ندارد.



برای ایران اما اهمیت مذاکرات از آن جهت است که به نوعی به هم زنده روابط محسوب می شود. (استدلال تحلیلگرانی که معتقدند ایران موجب تیرگی روابط میان دو کشور شده است، آن است که پس از اقدام تعدادی در حمله به سفارت عربستان در تهران و ماجراهای دیگر، روابط به سردی گراییده است). اما پررنگ ترین موضوع برای ایران

در این مذاکرات، احیای منافع ملی تضعیف شده یا از دست رفته در منطقه است. پس از اشغال مناطقی از عراق و سوریه توسط گروهک داعش، منافع ایران تا حد زیادی تحت تأثیر اقدامات و نقشه های آمریکا و اسرائیل در منطقه قرار گرفته و در جاهایی موضع ایران تضعیف شد. لذا مذاکرات کنونی با عربستان، مشخصاً بعد از روی کار آمدن جو بایدن و تغییر رویه سیاست خارجی آمریکا (که شاخص ترین ویژگی کنونی آن تمرکز برای مقابله با هژمون شدن چین و تلاش برای تقویت موقعیت آمریکاست)، اگر به معنای خروج تدریجی آمریکایی ها از منطقه باشد - چه خروج فیزیکی

سربازان از پایگاه های نظامی باشد و چه افول هژمونیک - که ظاهراً باید همین نتیجه را بگیریم، بی اندازه برای ایران پراهمیت است. به نوعی، همانند تمامی مذاکرات دو یا چند حانبه، بده و بستانی میان ایران و عربستان صورت می گیرد؛ یک طرف خروج آبرومندان و حفاظت شده حکام ثروتمند منطقه را مدیریت می کند و طرف دیگر، افزایش حضور منطقه ای ایران و گسترش نفوذ آن را.

البته باید «زمان» را به زمان داد و بنشست و نظاره کرد. به امید آن که منافع ملی مان تضمین شود.

افغانستان در آتش و خون

• محمد انور جعفری

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت

آموزشی جامعه المصطفی

افغانستان رنگین کمان اقوام

افغانستان کشوری است که به سرزمین رنگین کمان اقوام مختلف معروف است. بیش از نود درصد مردم افغانسان مسلمان هستند و مسلمانان از دو مذهب بزرگ اسلامی حنفی و جعفری تشکیل یافته است. پیروان اهل سنت ۶۰ درصد و پیرو مذهب جعفری (شیعه) ۴۰ درصد می‌باشند. شیعیان افغانستان در میان اقوام مختلف تقسیم شده است. بزرگ‌ترین گروه‌های قومی ساکن در افغانستان عبارت است:

۱- قوم پشتون که حدود چهل درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهد و بزرگ‌ترین گروه قومی است. اکثر قوم پشتون سنی مذهب و حنفی است و قریب به ده درصد آن‌ها پیرو مذهب شیعه می‌باشد.

۲- دومین گروه قومی، تاجیک‌ها هستند که حدود بیست پنج درصد کل جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهد. تاجیک‌ها فارسی‌زبان و بیشتر در استان‌های شمالی افغانستان زندگی می‌کنند و از میان تاجیک‌ها پنج درصد آن‌ها پیرو مذهب شیعه اسماعلیه هستند که در استان بدخشان افغانسان حضور چشمگیری دارند.

۳- سومین گروه قومی در افغانستان، قوم هزاره است. آن‌ها نود درصد شیعه اثناعشری هستند که بیشتر در مناطق مرکزی افغانستان همچون استان‌های بامیان، دایکندی، غزنی، میدان وردک، غور و پروان زندگی می‌کند و نیز جمعیت قابل توجه شیعیان در غرب کابل و همین‌طور در

اوضاع افغانستان و تسلسل جنایات علیه شیعیان افغانستان

افغانستان با وسعت ۶۳۸۰۰۰ کیلومتر مربع کشوری است که در قلب آسیا واقع شده و جزء کشورهای آسیای مرکزی و میانه محسوب می‌شود. افغانستان از نظر تاریخی قدمت پنج هزار ساله دارد و در گذشته به آریانا و بعد از آن به خراسان معروف بوده است و این کشور در زمان شاه شجاع یکی از پادشاهان آن دوره از خراسان به افغانستان امروزی تغییر نام یافته است. افغانستان از نظر جغرافیایی در یک موقعیت استراتژیک در آسیای میانه و آسیای مرکزی قرار دارد؛ به گونه‌ای که نقطه اتصال بین جنوب آسیا به شرق آسیا و همچنین غرب آسیا به شرق آسیا را برقرار می‌نماید. افغانستان دارای ذخایر طبیعی و معدنی فراوانی است. نود درصد آن دست نخورده باقی مانده است. افغانستان با کشورهای هم‌چون ایران از غرب، پاکستان از جنوب، ترکمنستان از شمال غرب، ازبکستان از شمال، و تاجیکستان و چین از شرق دارای مرز مشترک می‌باشد.



نماینده ی را برای بیعت و تبریک خلافت به امام علی (ع) به کوفه مرکز خلافت اسلامی می‌فرستد.



جنایات پیاپی علیه شیعیان در طول تاریخ در افغانستان

از زمان به قدرت رسیدن عبد الرحمن در افغانستان در صدو سی سال گذشته، کشتار و نسل کشی شیعیان شروع شد و تا کنون نیز با شدت بیشتر ادامه دارد. در زمان حکومت عبد الرحمن خان پادشاه افغانستان ۱۳۰ سال پیش، جنایت در افغانستان علیه شیعیان هزاره صورت گرفت که دنیا را تکان داد. جنایاتی که دست کمی از جنایات هیتلر و جنایات مغول ها و جنایاتی که در کشور های مسلمان نشین همچون بوسنی نداشت. عبد الرحمن شصت و دو در صد از مردم هزاره شیعه مذهب را قتل عام نمود و تعداد هزاران نفر، از مرد و زن و کودک شیعه را به عنوان برده به کشورهای همسایه و کشور های اروپایی فروخت. عبدالرحمن خان با دریافت فتوا از طرف مولوی های تندرو ضد شیعه، شیعیان هزاره را رافضی و کافر می خواند و علیه آن ها اعلام جهاد کرده بودند. عبد الرحمن علاوه بر نسل کشی هزاره های شیعه مذهب، هفتاد درصد از سرزمین های اصلی و مادری آن ها را غصب کرد و بین پشتون ها تقسیم نمود. سرزمین هایی که توسط عبد الرحمن از مردم هزاره به زور غصب شده شامل استان های هلمند، زابل، ارزگان، ننگرهار بادغیس، غور است که این مناطق اکثرا دست هزاره ها بوده که توسط عبدالرحمن خان غصب شده است و پشتون های آن طرف مرز یعنی پاکستان واگذار شده است.

استان های شمالی مزار شریف، سرپیل، سمنگان، قندوز حضور دارند. در افغانستان شیعیان به اسم هزاره ها یاد می‌شوند به گونه ای که هروقت اسم هزاره ها ذکر گردد یعنی (کلی شیعیان) در ذهن اهل سنت متبلور می گردد. اکثر شیعیان در افغانستان را هم قوم هزاره تشکیل می‌دهد.



تاریخ حضور شیعه در افغانستان

پیدایش مذهب تشیع در افغانستان به اوایل دوره اسلام و در واقع در دوران خلافت امام علی (ع) باز می‌گردد. برخی از محققین، ظهور این مذهب را با قوم هزاره که شیعه مذهب است مرتبط می سازند. در واقع حضور قوم هزاره در افغانستان را می‌توان به عنوان شاخص برای نشان دادن گسترش مذهب تشیع در این کشور بررسی کرد.

از دیگر عوامل پیدایش شیعه در افغانستان می‌توان به حضور امام هشتم شیعیان در منطقه خراسان نام برد. این گرایش مذهب شیعه همواره در میان اقوام هزاره در افغانستان جاری بوده و به دوران حاضر نیز انتقال پیدا کرده است. بر اساس اسناد تاریخی یکی دیگر از عوامل پیدایش شیعه در افغانستان نامه امام علی (ع) به مردم خراسان بخصوص مردم غور است. غور یکی از استان های مرکزی افغانستان است که مرکز اصلی امپراتوران غوریان از قوم هزاره بوده است. در کتاب تاریخ غوریان و تاریخ تشیع در افغانستان ذکر گردیده است که جعه مخزومی خواهر زاده امام علی(ع) مردم غور را به اسلام دعوت می‌کند و این مردم آن را می‌پذیرند. امپراتوری غور شنسب دو

این جنایات همین طور در دوره های مختلف علیه شیعیان ادامه پیدا کرده تا اکنون ادامه دارد.

جنایاتی که در چند سال اخیر علیه شیعیان صورت گرفته است

کشتار شیعیان در سال های اخیر در بخش های مختلف آموزشی، نظامی، اجتماعی، کاملاً با برنامه ریزی و توطئه قبلی صورت گرفته است و در جهت راه انداختن جنگ های مذهبی در افغانستان بوده است. آمار جنایات زیر در طی چند سال اخیر علیه شیعیان به ترتیب زیر است:

- جنایت هدفمند در جلیز بهسود که ۲۲ سرباز شیعه شهید شدند.
- جنایت در زابل ۷ زن و کودک شیعه را بصورت وحشناکی شهید کردند که این جنایت توسط طالبان صورت گرفت.
- جنایت چهار راهی دهمزنگ در یک تظاهرات مسالمت آمیز مردم شیعه که ۸۰ نفر شهید و ۲۳۱ نفر زخمی شدند که طالبان و داعش این جنایت را به عهده گرفتند.
- جنایت مسجد خواجه گولک مزار، ۱۴ شهید و ۷۰ زخمی توسط داعش صورت گرفت.
- زیارت سخی کابل در شب قدر ۱۸ شهید و ۵۸ زخمی.
- مسجد باقر العلوم ۳۲ شهید و ۷۰ زخمی که این جنایت توسط داعش صورت گرفت.
- مسجد الزهرا ۴ شهید و ۹ زخمی.
- مسجد جوادیه هرات، ۳۲ شهید و ۷۰ زخمی.

- مسجد امام زمان پل خوشک، ۴۰ شهید و ۹۵ زخمی.
- مسجد امام زمان (عج) خیرخانه کابل، ۵۶ شهید و ۵۰ زخمی.
- مرکز آموزشی تیبان، ۵۲ شهید و ۱۰۰ زخمی.
- مرکز آموزشی مهدی موعود، ۵۰ شهید و ۶۷ زخمی.
- مصلی شهید مزاری، ۴۳ شهید و ۱۰۰ زخمی.
- مرکز توزیع تذکره (شناسنامه) ۶۹ شهید و ۲۰۰ زخمی.
- ورشگاه میوند، ۳۵ شهید، ۹۵ زخمی.
- ارزگان خاص، ۳۱ شهید و ۷ زخمی.
- استان ارزگان، ۷۰ شهید.
- جاغوری، ۹۰ شهید.
- شهرستان مالستان، ۱۰ شهید و ۲۰ زخمی.
- مرکز کوثر دانش، ۵۰ شهید و ۷۰ زخمی.
- زایشگاه تانگ تیل عرب کابل، ۲۰ شهید و ۳۰ زخمی.
- استان بامیان، ۲۴ شهید و ۵۰ زخمی.
- ۲۴- بهسود، ۸۰ شهید.
- کارمندان دولت هزاره، ۲۸ شهید.
- مسجد سبز سنچارک استان سرپیل، ۳۵ شهید و ۹ زخمی.
- مزار شریف، ۱۳ شهید.
- استان غور، ۵۰ شهید و ۱۸ زخمی.
- مدرسه سید شهدا کابل، ۹۰ شهید و ۱۷۰ زخمی.
- مسجد سید آباد قندوز ۱۵۰ شهید و ۳۰۰ زخمی.
- مسجد فاطمیه قندهار، ۶۰ شهید و ۱۰۰ زخمی.

نتیجه گیری

به نظر می‌رسد تنها راه نجات همه مردم افغانستان از این همه جنگ آوارگی و خون ریزی و به خصوص راه نجات شیعیان افغانستان از نسل کشی و قتل عام های زنجیره ای و هدفمند، تشکیل حکومت فراگیر با مشارکت تمام اقوام و مذاهب ساکن در افغانستان است و این تنها با ایجاد همزستی و همه پذیری و دوری از انحصار گرایی امکان پذیر می باشد.

شیعیان افغانستان همواره در طول تاریخ در معرض خطر نسل کشی بوده اند. اما در این چند سال و بخصوص در دوران ریاست جمهوری اشرف غنی این نسل کشی به اوج خود رسیده بود که اکثر این جنایت ها توسط داعش و طالبان انجام می شده و آن ها را به عهده می گرفته اند. در حال حاضر این سلسله جنایات همچنان ادامه دارد و حالا با قدرت گرفتن طالبان در افغانستان و حضور گسترده داعش و دیگر گروه های تکفیری و ترورستی در مناطق مختلف افغانستان، شیعیان بیش از هر وقتی دیگر مورد ظلم و ستم و کوچ ها اجباری از سرزمین شان و نیز قتل های جمعی قرار دارند.



تأملات

مدخلی برای تأمل



• کارگروه اندیشه سیاسی انجمن مستقل دانشکده حقوق و علوم سیاسی

ایران، کشوری به درازنای تاریخ تمدن بشری، در سده کنونی در چه جایگاهی قرار دارد؟ در چه مسیری طی طریق می‌کند و آینده پیش روی «ایران» چیست؟ آیا ایران در سرایشی انحطاط و زوال قرار گرفته یا در راه پیشرفت و سیر بازیابی و احیای تمدنی خود قرار دارد؟ رابطه «ایران» با مفاهیم پیوند خورده با آن نظیر «ملت»، «حکومت»^۱ و «دولت»^۲ چیست؟ شکافها و گسستها و همین‌طور نقاط اتکا و پیوند عناصر درونی ایران چیست؟ این پرسشها به عنوان اساسی‌ترین سوالات و مدخلی برای فهم مسئله ایران مطرح می‌شوند که البته خود به ایجاد پرسش‌های مهم دیگری منجر می‌شوند.

تا کنون اندیشمندان و پژوهشگران متعددی به جوانب مختلفی از مسائل ایران نظیر مسائل جامعه‌شناسی، مسائل اقتصادی، مسائل حقوقی و... پرداخته‌اند و به روشی ساده به طرح پرسش اقدام نموده‌اند ولی بسیار محدود بوده‌اند افرادی که به «ایران» و پرسش از ایران به عنوان یک مشکل و معضل نگاه کرده و سعی در ایجاد پرسش مطابق

^۱ Nation
^۲ Government
^۳ State

این نوع نگرش کرده اند. به راستی تا هنگامی که «ایران» و پرسش از آن به عنوان مشکلی^۴ مطرح نشود و فهمی از این مسئله صورت نگیرد، نمی توان به پاسخ دقیق پیرامون پرسش های جزئی برآمده از جوانب گوناگون ایران پرداخت. در گام اول باید ایران به عنوان مشکل و همین طور فهم آن به عنوان مسئله در نقطه پیرگار بحث قرار گیرد تا پس از آشکار شدن «روش»^۵ برای فهم آن، به دیگر ابعاد تاریخی و علمی نیز پرداخته شود.

بدون شک برای فهم رابطه جامعه و حکومت در ایران، نیاز به ارائه یک چارچوب علمی^۶ مبتنی بر واقعیت تاریخی است که نواقص و ایرادات تطبیق تقلیدی و گاه تحمیلی چارچوب ها و قالب های زیست جهان های دیگر را نداشته باشد. هیچ کس منکر این امر نیست که یک اصل علمی و یا قانون طبیعی، در صورت تطبیق با شرایط کلی، جهان شمول خواهد بود، اما باید توجه داشت که در علوم انسانی و علی الخصوص علوم سیاسی به دلایل متعدد که از جمله آن وجود عنصری به نام جامعه می باشد، ارائه و تدوین الگوی یکسان و جهان شمول برای تحلیل و بررسی مسائل، اگر کاری ناممکن نباشد، کاری به غایت دشوار و هدفی صعب الوصول می باشد. هیچ عقل سلیمی منکر بدیهیات و پیش فرض های جهان شمول در مباحث فلسفی، جامعه شناسی و... نیست اما در تفسیر موضوع و پدیده ای مرتبط با این رشته های علمی، باید به سنخیت «مبانی نظری»^۷ با ساختار ذاتی جامعه که «فرهنگ» از نمودهای اساسی آن است توجه داشت.

در این پژوهش سعی می شود تا در ابتدا با بیان برخی مقدمات ضروری بحث و سپس اشاره به ادبیات موضوعی آن، به وجه تمایز واژگان و مفاهیم مختص زیست جهان غربی با ایران اشاره کرد تا از فرورفت در گرداب مغالطه «این همان انگاری» پرهیز نمود. سپس وارد بدنه اصلی پژوهش شده و با رویکردی علمی و انتقادی به واکاوی تاریخ ایران پرداخته خواهد شد تا بر اساس آن بتوان به ارائه چارچوبی برای تحلیل چگونگی تداوم «ایران» در طول تاریخ اشاره کرد و همچنین بتوان به فهم رابطه میان «حکومت» و «ملت» نائل آمد. پس از آن در صدد خواهیم بود تا به اصلی ترین خطوط شکاف و گسست جامعه ایران اشاره کنیم و پس از تبیین این شکاف ها، به تطبیق آنها با برهه ای از تاریخ معاصر ایران بپردازیم و نمودار وضعیت این شکاف ها در این برهه از تاریخ را بیان کنیم. در انتها نیز نهایت کوشش خود را خواهیم نمود تا وضعیت کنونی ایران را متناسب با چارچوب ارائه شده در طول این پژوهش شرح داده و گفتاری پیرامون آینده و مسیر پیش روی جامعه ایران که حکومت و ملت، دو عنصر حیاتی آن هستند، ارائه داد.

لازم به ذکر است که در سیر این پژوهش، با پایبندی به روش علمی، به بررسی و ارزیابی نظریات، فرضیات و ایده های مطرح شده توسط اندیشمندان حوزه های گوناگون در سراسر جهان پرداخته ایم و آنچه که «صحت» و «ارتباط» آن با بحث مدنظر ما عیان شده است، صریحا در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، خواه این ایده ها به مکتب خاصی تعلق داشته باشند خواه نه. بر این اساس شاید این ایراد در ذهن خواننده محترم شکل بگیرد که این

Problem -^۴

Method -^۵

Scientific paradigm -^۶

Theoretical Foundations -^۷

پژوهش رویکردی التقاطی در پیش دارد و بر اساس این حکم از پیش مفروض شده، عدم نتیجه بخش بودن این پژوهش را نتیجه بگیرد. باید از همینجا این نکته مهم روش شناختی را گوشزد کرد که التقاط، به معنای در هم آمیختن حق و باطل و پاک و ناپاک و نیک و بد در کنار یکدیگر است که به وضوح، باطل را نتیجه می‌دهد. آنچه که در این پژوهش دعوی آن را داریم، «گزینش» است. گزینش، یعنی حق گزینی و اگر التقاط این است، چه باک از التقاط!

باید تمام توجه خویش را معطوف این نکته دانست که حق گزینی را به ناحق و به حربه التقاط سر بریدن، جز محروم کردن خویش از آنچه که صحت دارد، ثمره ای برای انسان ندارد.

آن کس که به دنبال حقایق است، از هر زمینی که بذر حقیقت روییده باشد، آن را برداشت می‌کند. اما آنکه التقاط را پیشه خود گرفته، توجهی به گزینش حق ندارد فلذا از برداشت و جمع آوری علف های هرز باطل و بوته های خار جهل در کنار بذر حقایق شیرین هیچ ابایی ندارد. حقایق در هر زمان و مکانی که مطرح شوند، به یک خانواده تعلق دارند و هیچ تیغی توان بریدن این پیوند ذاتی را ندارد. تلاش برای غربی و یا شرقی نامیدن ایده ها در ذهن و به تبع دشمنی با آنان در وهم انسان، جز حماقت نمی‌تواند باشد:

شاخ گل هر جا که می‌روید گل است خم مل هر جا که می‌جوشد مل است
گر ز «مغرب» بر زند خورشید سر عین خورشید است نی چیز دگر^۸

حق گزینی، جسارت و بصیرت می‌خواهد و شریف‌ترین عشق است به شریف‌ترین معشوق، و آنان که نه بصیرت حق شناسی دارند و نه جسارت حق گزینی، گزیده و گزیده باطل‌ها خواهند شد.

هان و هان ناقه حقیم تعرض مکنید تا نبرد سرتان را سر شمشیر اجل
سوی مشرق نرویم و سوی مغرب نرویم تا ابد گام زنان جانب خورشید ازل^۹

شکی نیست که در راه وصول به حقیقت و آنچه که مبتنی بر واقع است، گفتن حقیقت، جز برای جاهلان در بند وهم، سخت و سترگ نمی‌نمایاند. حق را می‌گوییم که همانا آفتاب حقیقت، باطل سوز است!
آنچه با معناست خود پیدا شود و آنکه بی معناست خود رسوا شود^{۱۰}

« فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ^{۱۱} »

^۸ - مثنوی معنوی، دفتر ششم، ابیات ۱۷۸ و ۱۷۹

^۹ - دیوان شمس به تصحیح فروزانفر، جلد سوم، غزل ۱۳۴۴

^{۱۰} - مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۷۰۹

^{۱۱} - سوره رعد، آیه ۱۷